

## احمدی نژادیسلم ، صعود دوباره در قدرت ؟

دکتر حسین رجایی روانپزشک و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

...زمان گذشت و ساعت چهاربار نواخت

امروز روز اول دیماه است

من راز فصل ها را می دانم

و حرف لحظه ها را می فهمم

نجات دهنده در گور خفته است

وخاک ، خاک پذیرنده

اشارتی است به آرامش

فروغ فرخزاد

مقدمه

در خصوص انتخابات سال 1384 و رییس جمهور شدن محمود احمدی نژاد در یک انتخابات پر ماجرا ، سخن بسیار رفته است ؛ از تئوری تقلب و مهندسی آراء به وسیله یک رقیب تا تئوری رای سلبی مردم از بعد از دوم خرداد 1376 توسط علی ربیعی.

نگارنده که به دلیل ذیل ، علاقه ای به تئوری اولی ندارد ، در این نوشته درصدد است که با بهره گیری از تئوری گفتمان ، زمینه ها و فرآیند شکل گیری احمدینژادیسلم و چگونگی تصرف صندلی ریاست جمهوری را بوسیله وی مورد تحلیل قرار دهد و نیز با همان رهیافت تحلیل گفتمانی به این سوال پاسخ دهد که آیا صعود دوباره گفتمان احمدی نژاد در قدرت اجرایی کشور ، محتمل ، ناممکن و یا حتمی است ؟

شاید برای خواننده هم تعجب آور باشد که پایه اصلی بی علاقگی نگارنده به تئوری مهندسی آراء در انتخابات 1384 ، ضمن پایه های تحلیلی جامعه شناختی سیاسی ایران و درک مقین و معین از رقابتی بودن شدید انتخاباتهای ریاست جمهوری اسلامی در ایران علیرغم بسته بودن شدیدتر دایره قدرت ، براساس یک خاطره باشد :

در زمستان سال 87 قبل از اعلام حضور میرحسین موسوی در صحنه انتخابات که بحث ورود محمد خاتمی و کمپین دانشجویی دعوت از ایشان برای ورود مجدد به عرصه ی کاندیداتوری ریاست جمهوری مطرح بود ، در پاسخ به این درخواست ها عبدالواحد موسوی لاری در یک گردهمایی اصلاح طلبان در کرج حاضر شد و سخنانی ایراد کرد که خیلی دقیق نمیتوان آنها را نقل قول کرد ، ولی مضمون این سخنان این بود که تئوری تقلب از دو مبنا برای ایشان

وهن آور می رسید ؛ یکی اینکه سخنران در همان زمان انتخابات ، وزیر کشور و بنابراین متولی برگزاری انتخابات بوده و خود ، صحت انتخابات را تأیید کرده و هنوز هم تأیید می کند ( ضمن اینکه خود ، از سرکردگان مخالفت با محمود احمدی نژاد بوده و هست ) دوم اینکه ، مخالفان احمدینژادیسلم ، به جای ریشه یابی درست و اصولی علل شکست و ناکامی خود ، هنوز هم ممکن است به تئوری های سوخته و فاسد شده ای از جمله تئوری توطئه روی بیاورند و همین ارزیابی اشتباه آلود گذشته ، آنها را به ورطه ی خطا های عمیقتری در پیشرو پرتاب کند.

احمدینژادیسلم چگونه به وجود آمد و صعود کرد ؟

محمود احمدی نژاد شناخت پر قدرتی از جامعه ایرانی و پارادایم های فکری مردم) و توده های (ایرانی از قدرت سیاسی) و حاکمان (دارد). مسیر پریچ و خمی را که احمدی نژاد برای تصاحب پست ریاست جمهوری از بخشداری ماکو، استانداری اردبیل و ... پیموده است، بخودی خود از همین شناخت پر قدرت حکایت می کند. درست است که احمدی نژاد با امضای سردار سازندگی که با پروژه تعدیل اقتصادی اش، بنظر وی، بندریج از آرمان های انقلابی بنیانگذار جمهوری اسلامی فاصله می گرفت، استاندار شد و در صحنه استقبال پرشکوه مردم اردبیل در کنار هاشمی رفسنجانی رییس جمهور با منانت و اطاعت ایستاد، اما اگر احمدی نژاد به آرمان های بنیادی خود، به عنوان یک مداح اهل بیت راست آئین ماند و اگر در محاکمه تاریخی روزنامه ی سلام) موسوی خوینی ها (بعنوان مدعی در جایگاه شاکیان، در هیئت مردی در اوایل میانسال درخشید و اگر چندی بعد با سمت نماینده ی ویژه ی شورای نگهبان به استان محل اولیه پرواز خود) آذربایجانغربی (برگشت و رای گیری های چندین شهرستان آن استان را که به انتخاب چندین اصلاح طلب برای مجلس پرآوازه ی ششم منجر شده بود باطل اعلام کرد، اینها نیز از رویای پر قدرتی حکایت می کنند که بالاخره روزی او را به سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل رسانید، تا در آنجا نمایندگان سایر ملل را به رویاهای بزرگتر خویش در بشارت بهار، فراخواند.

احمدی نژاد انقلابی که گفته شده است که بعلت دست بردن در نتیجه ی آرای انتخابات دوم خرداد 76 به نفع ناطق نوری از استانداری اردبیل رانده شده است، از ابتدا اصولا علاقه ای به تعمق در چنین جمله هایی نداشت: «هیچ روشی وجود ندارد که با آن بتوان خیرخواهی فرمانروایان را برای نوع بشر تضمین کرد» {1}.

احمدی نژاد خونگرم و خوش برخورد، برای آنکه روزی قلب آن کارگر سیاه و فقیر ایستگاه قطار پاریس، یا آن موحد مسلمان شرق ترکیه را که با جدیت و سماجت، او را بعنوان یک چهره ی مقبول به نگارنده معرفی کرده اند، فتح کند، بزعم خودش چاره ای جز بی اعتنایی به (ورنجاندن) اقلیتی از تحصیلکردگان طبقه متوسط ایرانی) باهمچون نگارنده که مبارزه آتشی ناپذیرش با یک مدیر مدرسه راهنمایی در ماکو را به طور همه جانبه ای تشویق کرده و ستوده بود تا اینکه معلم سختگیر مورد نظر مدیر به شکست واداشته شود و آن هم فقط بصرف اشتراک در مشی انقلابی با یک نوجوان تحریک شده با شعارهای ضد بورژوازی اوایل قدرت یابی جمهوری اسلامی (نمی دید).

مقصود از اظهارنظر های روانشناختی در ابتدای این تحلیل، تقلیل صرف گفتمان احمدینژادی به (صرفا) خصایص شخصیتی (حتی) خود محمود احمدی نژاد نیست، بلکه نشان دادن این واقعیت است که چنین گفتمانی، به چنین الگویی از راهبری هم، نیازمند بوده و هست.

با اینهمه، صعود احمدی نژاد از بعد از انتخابات دوم شورای اسلامی شهر تهران، شتاب بیشتری گرفت. انتخاباتی که از بعضی نظرها، بلحاظ وجود عنصر لج ملی در آن، بی شباهت به انتخابات سال 84 ریاست جمهوری نبود. بهرحال، برنده آن انتخابات محمود احمدی نژاد بود، نه بعنوان عضو شورای شهر تهران، بلکه کاندید بی رقیب برای شهرداری تهران. از اینجا تا فتح قله ریاست جمهوری، چهره خندان و خیرخواه احمدی نژاد حتی برای مهجورین نظام جمهوری اسلامی) همچون بهائیان (، از او یک رابین هود و از اکثر نهادهای نزدیک یا وابسته به شهرداری تهران، عامل های اولیه گسترش گفتمان احمدی نژاد می سازد.

در جریان رقابت کاندیداهای ریاست جمهوری سال 1384 که لزوم اخراج اصلاح طلبان از قدرت اجرایی، برای همه ی محافظه کاران، یک ضرورت مبرم تلقی می شد. قدرت نفوذ و بسیج کنندگی شگرف احمدی نژاد در بافتهای شهری تهران و شهرهای بزرگ و کوچک، بسیاری از گروهها و جریانات محافظه کار را ترغیب

به رها کردن کاندید مورد نظرشان و حمایت همه جانبه از وی گردانید و مجموع اکثریت آرای که با انگیزه محافظه کاری ( باصطلاح راست سنتی ) به نام احمدی نژاد در صندوق ها ریخته شد ، او را با یک کاندید قدر قدرت به دور دوم برد .

در واقع ، آنچه بعدها بعنوان گفتمان احمدی نژادی معروف شد ، از رقابت با هاشمی رفسنجانی بعنوان یکی از ثابت ترین و پرنفوذ ترین چهره های الیگارشی جمهوری اسلامی ، هویت گرفت . همچنان که گفته می شود " : ما هویت نمی یابیم قبل از آنکه ستیزه بوزیم ، اول ستیزه می ووزیم و بر مبنای آن ستیزه ها ، هویت ما تثبیت می گردد ! به نظر می رسد ، همین رقابت بطرز معکوسی در تغییر رویکرد هاشمی رفسنجانی به سمت دموکراسی رادیکال تر ، نقش داشته باشد ، به طوری که ضدیت با گفتمانی که بعدها ، بار معنایی اصلی مخالفت با دموکراسی و سرکوب نیروهای دموکراسی خواه را یدک کشید ، از سردار ( صرفا ) سازندگی ، هویتی آزادیخواهانه را بروز داد که در یک رقابت انتخابات نیابتی ، حریف را متحمل شکست سنگینی کند.

## تحلیل گفتمانی حلقه ی احمدینژادیسلم

ادمیان ، بافت ذهنی خود را که حاصل عملکرد تاریخ پیوسته گذشته انباشت ، به طور عموم بر واقعیات اجتماعی می پوشانند و تصورات خام اندیشانه ای را واقعیت می پندارند {2}. نیز دانش به مثابه گفتمان، دانش جهان واقعی ، که قبل از این دانش وجود دارد ، نیست . اگر چه گفتمانها خود را ارائه دهنده ی واقعیت عینی نشان می دهند اما آنها در حقیقت موضوعات دانشی را که نمایش میدهند « واقعی » می سازند {3}.

باری همچنانکه دیدیم ، جناح راست مستاصل از سازماندهی تشکیلاتی خود و جمع اوری رای که نه باین چیزها اعتقاد قلبی داشته و نه از عهده ی جدی این موارد بر میاید (احمدی نژاد را همان منجی ای می یابد که از دوم خرداد به بعد، انتظارش را می کشید . فریادهای توده های مردم با شعار : فقر و فسادو تبعیض احمدی نژادی بپا خیز ! و یا چپ راست کارگزار علیه خدمت گزار ، احمدی نژاد لاغر و نحیف و ساده زیست را لحظه به لحظه وزینتر کرد و مشابه یک تبار شناسی تاریخی وقایع صدر ادیان بزرگ ، بتد ریج تمامی جریانهای جناح راست به وی گرویدند و پشت سر وی صف کشیدند . از این شمول خارج نیستند جریانهای پرقدرت نظامی و شبه نظامی که رسانه، قدرت نظامی ، پول، اطلاعات و قدرت سازماندهی عمومی ، حتی در دور افتاده ترین نقاط کشور و ... دارند و از شاخ و شانۀ کشیدن به حریف نیز هیچ طرفی نبسته اند و قدرت واقعی احمدی نژاد برایشان مکشوف میگردد .

به عقیده ی یک معرفت را باید زمانی موثر بدانیم که بوسیله بازیگران و نهادها به درون «ائتلافهای گفتمانی» کشانده شوند، یعنی به وسیله همان بازیگران و نهادهایی که از طریق تصمیمات و تولید مادی که عملا « واقعیت » را تشکیل میدهند ساخت ها را عملی سازند . در اینجا یک به وضوح معتقد است که «گفتمان» در کردارهای اجتماعی جا افتاده است و این کردارها صرفا زبانی نیستند ... ولاکلائو و موفه معتقدند که واقعیت اجتماعی به گونه ای گفتمانی ایجاد شده است { 4 }

واقعیت بعدی این است که بسیاری از جریانهای متعلق به جناح راست به معنی واقعی کلمه متدین بوده و هستند و مدتهاست متوجه شده اند که در عرصه ی سیاست دموکراتیک، صادق و پاکیزه ماندن، رای ساز نیست و بنابراین با این وسوسه سر به سر شده اند : گفتار ابهام آمیز از جمله « مگه مشکل مردم ما دو تا تار موی جوونهاست ، مشکل اینه ؟ » و بعدها جابجایی ساده وار امارها و منحنی ها و اعدادو

ارقام، مخصوصاً زمانی که در خدمت اهداف والای اصول‌گرایی و نهایتاً در خدمت همان خلق الله صرف شود، مگر زینانی هم بیار می‌آورد؟

اگر بخواهیم برای درک موضوع مورد پژوهش، به مانند تحلیل گران‌گفتمانی، اولویت را به مفاهیم سیاسی مانند ضدیت، عاملیت قدرت و سلطه بدهیم {5}، تا اینجا، عوامل گفتمان احمدینژادی به دقت و سرعت فراهم آمده‌اند: توده‌های ناراضی مردم طبقات پایین، تقریباً همه جناح راست و طرفدارانش و بخش عمده و پر قدرت نیروهای نظامی که علی‌القاعده و طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی (باید در چنین مواردی بی‌طرف بمانند، اما بر مبنای دفاع از کیان نظام و اطلاعات به دست آمده از بخش‌های امنیتی‌شان دایر بر هجمه‌ی سنگین کشور‌های مداخله‌گر استعماری و عوامل داخلی آنها، جای درنگ نمی‌بینند و تمام‌قد در پشت سر احمدی‌نژاد حاضر می‌شوند). چیزی که اعتراض مهدی کروبی را برانگیخت و موجب نگارش نامه‌ی معروف وی به رهبر جمهوری اسلامی شد و هاشمی رفسنجانی از این ستم‌ها، تنها به معبود خودش پناه برد.

در باب موضوع ضدیت، هر چند میدانیم که بعدها، موضوع آنتا‌گونیسم گفتمان احمدینژادی به بسیاری از سران قدرتمند جمهوری اسلامی تسری یافت (احمدی‌نژاد از حمله به ناطق‌نوری که روزی زیر بیرق وی ایستاده بود، شاید برای رفع اتهامات قبلی بصورت نا‌بهنگامی یعنی در زمان مناظره‌ی تلویزیونی با میر حسین موسوی، نیز بانکرد (و بجز بنیانگذار) البته خانواده بنیانگذار جمهوری اسلامی در امان نماندند) و رهبر کنونی جمهوری اسلامی و معدود مرد قدرتمند طرفدار احمدی‌نژاد، سایرین را بی‌بهره نگذاشت، معجزاً در مقطع انتخابات ریاست جمهوری سال 84، درگیری با فردی که قبلاً به عنوان نمادی استوار از عملکرد 27 ساله‌ی جمهوری اسلامی در اذهان نقش بسته بود و چندی بود که در مقابل حملات) بقول خودش (خارج از انصاف برخی اصلاح‌طلبان حرفه‌ای، از توان و نفس افتاده بوده، موتور محرکه‌ی احمدینژادپرستی و پایه‌های اجتماعی حمایت از آن را هر چه بیشتر نیرومند ساخت.

فهم این موضوع هنگامی راحت‌تر می‌شود که از یک مثال مقایسه‌ای خیالی بهره‌بریم. میدانیم که جیمی کارتر رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، فرد مهمی در تاریخ سیاسی این کشور است، اما مخالفین پرآوازه‌ای هم دارد (و باصطلاح) (فرد سوال‌برانگیزی است. تصور کنیم که حتی اگر یک آفریقایی را هم در رقابت با وی در یک انتخابات مرحله‌ای حساس در آمریکا، قرار دهیم، ولو آن آفریقایی، زبان انگلیسی -آمریکایی را هم فرا نگرفته باشد، رقابت زنده و جدی‌ای را خلق کرده‌ایم، بطوریکه احتمال موفقیت آن آفریقایی کم نیز نخواهد بود!

از دیگر سو، بطور ناخواسته‌ای، بحث‌های نظری برخی از اصلاح‌طلبان رادیکال در باب کردن موضوع خروج از حاکمیت، در به‌انفعال کشاندن بخش‌های مهمی از بدنه‌ی اجتماعی حامی گفتمان اصلاح‌طلبی کارگر افتاد. عباس‌عبدی از رهبران اصلاح‌طلبان چندی پیش از این انتخابات گفته بود:

سطح استفاده از ظرفیت‌ها دیگر تمام است، وضع قوانین که ن‌سرنوشت را دارد، سیاست‌های قای‌خاتی که با رویکرد تعادل و تعامل بود، نهایتاً به تشکیل کابینه‌ای ضعیف و...انجامید...در گفتگو طرفین باید زبان یکدیگر را بفهمند...معتقدم، اصلاح‌طلبان و قای‌خاتی باید از تنها ابزارشان، که همان داشتن مشروعیت به پیشخوانه رای مردم است، استفاده کنند}{6}.

در همین حال، رسانه‌های تازه نفس تصویری ماهواره‌ای در خارج از کشور (ملقب به رسانه‌های ضد انقلاب) که هر چه بیشتر بر ساز حزن‌انگیز پایان شکست لود پروژه‌ی اصلاحات می‌دمیدند و بر این شعار تکیه می‌کردند که برای بادی نهایی کشور، کاشانه باید از بن ویران شود) عقیده‌ای که با ایدئولوژی احمدینژادپرستی نیز تا حدودی همساز است (در بدر بردن نیروی عظیم حمایت انتخاباتی از اصلاح‌طلبان از صحنه‌ی رقابت، کار ساز بود. به‌طوریکه بی‌مناسبت نیست که از این جریان‌های بیرون از کشور نیز بعنوان یکی از عوامل توفیق پروژه‌ی احمدینژادپرستی، اسم بود.

(استیلا) هژمونی

در تحلیل گفتمان، مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق پروژه های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است) ... اگر و زمانیکه (یک پروژه یا نیروی سیاسی نقش تعیین کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت بندی خاص بدست آورد، استیلا حاصل می شود ... رفتارهای استیلا جویانه نوع ویژه ای از رفتار مفصل بنده هستند. بدین معنی که تعین کننده قواعد مسلطی هستند که هویت های گفتمان و صورت بندی های اجتماعی را می سازند. این نمونه از رفتار سیاسی، دو شرط دیگر را مفروض می پندارد. اول اینکه لازمه رفتارهای استیلا جویانه، ترسیم مرزهای سیاسی است ... از اینرو رفتار استیلا جویانه اغلب شامل بکارگیری قدرت است. زیرا طی -ن یک پروژه سیاسی میکوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل نماید. دوم اینکه لازمه رفتارهای استیلا جویانه، در دسترس بودن دلالت کننده های شناور است که توسط گفتمانهای موجود تثبیت نشده اند. به سبب در دسترس بودن عناصر حدوثی و اقتضایی، هدف رفتارهای استیلا جویانه، مفصل بنای -ن عناصر در یک پروژه سیاسی در حال توسعه و در نتیجه معنا بخشیدن آنها به نداشت.

در سال 1979، بر مبنای سه فرایند مهم استیلا جویانه بر طبق دیدگاه استوارت هال، حزب محافظه کار انگلستان بر رقیبش (حزب کارگر (بیروز شد. در طی مهمترین فرایند، مارگارت تاچر، موضوعات انتزاعی اقتصاد نئولیبرال را به نوعی «فلسفه سیاسی برای خود تبدیل کرد و با پراکندن سنت کینزی) مربوط به جان مینارد کینز حزب کارگر که مدتها به عنوان سیاستگذاریهای عمده ی متمرکز و شبه سوسیالیستی از بعد از جنگ دوم جهانی سلطه یافته بود (بزرگترین چرخش تاریخ سیاسی بریتانیا به سوی راست را رهبری کرد. طی فرایندهای بعدی، حزب محافظه کار از سال 1975 بعد از رهبری تاچر (به یک حزب مسلط تبدیل شد. سومین اقدام مهم استیلا جویانه عبارت از مفصل بندی گفتمان «پوپولیست اقتدار گرای «تاجریسم در کل کشور بود. به عبارتی پروژه تاجری توانست گفتمانی پوپولیست را ( زبان مردم و ملت (در یک الگوی متمایز اقتدار گرا ساخته و بسیج نمایند و در حالی که همچنان به دلمشغولیهای اصلی کل مردم توجه داشت، وحدتی پوپولیستی ایجاد کرد. بنابراین اگر بخواهیم تحلیل تاجریسم را نه بر مبنای) صرفا (اقتصادی، بلکه بر اساس شکل گیری گفتمان ها در زمینه بحران های اقتصادی و فرایندهای سیاسی خلاصه بکنیم باید به یکی از بهترین عبارتهای هال اشاره کنیم:

نه کینز گرای و نه پول گرای بدینگونه در بازار انتخاباتی رای میاورند. اما در گفتمان «ارزشهای بازار اجتماعی «تاجریسم به کشف یک ابزار قدرتمند ناآل مد که دکترین اقتصادی را به زبان تجربه، ضرورت اخلاقی و فهم عمومی تبدیل کرد. در نتیجه، تاجریسم فلسفه ای را به معنای وسیع بوجود آورد که اخلاق بدیلی برای جامعه ی دلسوز بود. این نوع تبدیل نمودن یک ایدئولوژی نظری به یک اصلاح پوپولیست، دستاورد سیاسی عمده ای بود [7].

در تعقیب احمدینژاد ایسم، باید از توانایی دال های) دلالت کننده های (گفتمان احمدینژادی بر تسلط بر دلالت کننده های شناور در اجتماع نیز یاد کنیم:

توده ی مردم ایران، سیاست را امری کثیف میدانند و سیاستمداران را عموماً لوده دیده اند. توده های مردم تا به حال فکر نکرده اند که «حذف سیاستمداران از تاریخ، فقط حذف زنجیرها و شکنجه گاه ها و اردوگاه ها و جنگها و استبدادها و استثمارها نیست، حذف تقریباً همه چیز است [8]. بنابراین زمانی که مردی با زبان خود ن مردم برایشان سخن گفته باشد، و از عزم خویش در بایکوت کردن تاریخی سیاستمداران حقه باز، پرده برداشته باشد، عزم عمومی برای منکوب کردن سیاستمداران شناخته شده که هاشمی بی شک یکی از شناخته ترین آنها بود به چه موجهی، میتواند تبدیل شود؟!!

در فرهنگ عامه (کوچه بازاری (ایرانی، چیزی با این مضمون را بسیار شنیده ایم که: "کسی که بخواهد لر -ن بالا ها برای مردم دستی بچنانند، بالاخره سر به نیستش میکنند". هر چند بخشی از این پارادایم فکری از واقعیتی تاریخی حکایت میکند و چه بسا که داستان قائم مقام، امیرکبیر و محمد مصدق بوده که این الگو های تکرار شونده ی فکری را در توده ی مردم ایران قوام داده است [9]، در یک فلاش بک تاریخی 8ساله نیز میبینیم که سرمستی های پیش از اعلام نتایج دوم خرداد بوسیله ناطق نوری مبنی بر این که "مگر شکی دارید که من رای می -ورم؟"، یکی از عواملی بود که در روز انتخابات، سیل مردم رای هایشان را با سم کسی به صندوق ها بریزند که همواره چیزی به این مضمون را اعلام کرده بود: "به صلطنه مده ام که فقط حرفم را بزنم) تا صرفاً (روزنمان را بسنجیم". علی ربیعی نیز معتقد است که یکی از اعتبار های خاتمی در رای گرفتن از مردم را مظلومیت (بیش تر ذهنی (او باعث گردید.

در روز های تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری 84 در دور دوم، شبنامه هایی با این مضمون) و بدون امضا (در حیاط خانه ها در ساعات اولیه هر صبحی چشمک میزد: "می دانیم که نخواهند گذاشت تا یکی از شبیه ترین ها به شما بر صندلی ریاست جمهوری تکیه بزند، اما یک یا علی دیگر برای استقرار حکومت عدالت، حتی به شکستش نیز می ارزد"! و چنین بود که دال های شناور در دسترس نیز یکی پس از دیگری، تحت تسلط دال های احمدینژاد ایسم در آمد و بدین سان زلزله سیاسی سهمگینی، ایران و جمهوری اسلامی را در اعلام نتیجه ی انتخابات ریاست جمهوری سال 1384 لرزاند. این زلزله که چرخشی عجیب و تند به سوی راست بود، بی شباهت به چرخش به راست در انگلستان سال 1979 نبود. درست است که در روز وقوع این زمین لرزه (بلکه جهان لرزه (بسیاری از ایرانیان در خواب بودند، اما بعد ها، پس لرزه های این زلزله مهیب را با تمامی وجود احساس کردند و عاقبت: گذشت آن زمانی که انسان گذشت!

## صعود دوباره گفتمان احمدینژادی در قدرت

گفته می شود که در انتخابات ریاست جمهوری سال 1392، اگر حسن روحانی و عارفی نیز باقی نمی ماند و اصلاح طلبان) و محمد خاتمی (و هاشمی رفسنجانی ای نیز مجبور نمی شدند که با نیابت حسن روحانی وارد عرصه شوند، این پتانسیل در مردم برانگیخته شده

وجود داشت که یک جریان اصول‌گرای معتدل با نماینده‌ای همچون علی اکبر ولایتی را با 70% آرا در مقابل رقیبی افراطی همچون سعید جلیلی به قدرت برسانند و این، از ترشح بار خارق‌العاده‌ی آنتی بادی بر علیه افراطی‌گری دوره‌ی 8 ساله‌ی محمود احمدی‌نژاد حکایت می‌کند.

انحلال سازمان برنامه و بودجه کشور به عنوان نماد برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه مدت اقتصادی، نقض اصل استقلال بانک مرکزی باز به نشانه‌ی مخالفت با اقتصاد بازار آزاد، پروژه شکست خورده‌ی مسکن مهر، تزریق بی‌برنامه‌ی پول‌های بادآورده‌ی ناشی از گران شدن قیمت بی‌سابقه‌ی نفت در این دوره 8 ساله به اقتصاد کشور و اتمام ذخایر ارزی بجا مانده از دولت‌های پیشین) و از جمله سر سفره‌ی مردم نهادن این پول‌ها با نام یارانه‌های اقتصادی (نزول رشد تولید ناخالص ملی نزدیک به صفر، تورم افسارگسیخته‌ی معادل 40% که هنوز هم مهار نگردیده است، در رفتگی شیرازه‌ی دستگاه دیپلماسی خارجی به طوری که تا قبل از دولت نهم، حتی در بدترین شرایط هم، تعطیلی سفارت بریتانیا کبیر را به خود ندیده بود، تأثیر بدون تردید کاغذ پاره‌هایی به نام قطعنامه‌های مرحله‌ای شورای امنیت سازمان ملل که می‌رفت تا باقیمانده‌ی ساختمان تخریب شده‌ی اقتصاد ایران را به طور کامل متلاشی نماید، برگزاری یک انتخابات ریاست جمهوری جنجال برانگیز در 8 سال مزبور و تحریک مخالفان در حدی که اصل نظام جمهوری اسلامی را نیز مورد مناقشه قرار دهند تا اینکه در حول و حوش نوروز 92، عده‌ای از معتمدین اصول‌گرای نظام نیز بپرسند که چرا باید از چنین دولتی انتظار تقلب نداشته باشیم؟، اتهام فساد به دولتی که بزعم خود پاکترین دولت تاریخ جهان و بزعم مخالفین بی‌نظم‌ترین و بنا بر این فاسدترین دولت بعد از انقلاب بود و با مواردی همچون اتهام و آگذاری تبعیض آمیز و رانتی بورسیه‌های دولتی تحصیل در مهمترین مقاطع دانشگاهی، تکمیل گردید، کشف اختلاس‌هایی با ارقام نجومی) بتدائناً سه هزار میلیاردی، بعد از 12 هزار میلیاردی (که انگار پایانی بر ایشان متصور نیست و ... و بسیاری از ادعاهایی که به وسیله‌ی مخالفین) و از جمله دولت فعلی (عنوان گردیده است، حتی اگر درست باشند، دلیلی نمیشوند بر اینکه گفتمانی که روزی سرود افتخار پیروزی را در پهنه‌ی یک جامعه‌ی چند صدایی بزرگ سر داده بود، بتواند در گردونه‌ی تاریخی یک ملت به تمامی گم و ناپدید گردد.

دکتر علی ربیعی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، بزبانی ساده در خصوص مفهوم ضدیت در گفتمان احمدی‌نژادی می‌گوید: "به اعتقاد من احمدی‌نژاد در سال 84 رای تغییرخواهی را آورد و در واقع رای واقعی آورد و جامعه به آن رای داد. او در مناظره‌ها گفت اینها باید بروند ولی نگفت چه کسانی باید بیایند. وقتی او گفت اینها باید بروند ضمیرش را مشخص نکرد ولی جامعه متوجه ضمیر آن شد. گفتمان احمدی‌نژاد علیه وضع موجود آن زمان و علیه 30 سال قبل بود."

به بیانی دیگر، می‌توان پذیرفت که نیرومندترین عنصر در بین پدیده‌های سیاسی عمده‌ی گفتمان احمدی‌نژادی، مفهوم ضدیت) آنتاگونیسم (بوده و هست. احمدی‌نژاد (بسم) و جنین سقط شده‌ی خلفی بنام مشائسیم از بطن گفتمان احمدی‌نژادی که موجب خارج شدن بسیاری از طرفداران واقعی تنوری نایب امام زمانی از حلقه‌ی حامیان احمدی‌نژاد شد و البته با رد صلاحیت اسفندیار رحیم مشایی در آخرین انتخابات تا حد زیادی از تحرک بازداشته شده‌اند (در بیش از یک دهه تاخت و تاز در عرصه‌ی سیاسی نشان داده‌اند که پایبندی ایدئولوژیک و کاریزماتیک به هیچ نظریه و هیچ شخصیت تثبیت شده‌ای نداشته و ندارند. بنابراین، آیا احتمال آن نمی‌رود که این بار هم نغمه‌ی رفتن جمهوری اسلامی را سر بدهند) البته نه در اظهار نظر‌های رسمی، بلکه در شبنامه‌هایی که در بهار سال 96 صبح علی‌الطولوع در حیاط منازل خواهیم یافت (اما هویت جایگزین را مشخص نکنند؟ ممکن است ضمیر مورد نظرشان در ایجاب، حکومت غیرانتخابی) یعنی بدون مبانی جمهوری (اسلامی و شاید چیزی شبیه خلیفه‌گری داعش بنام حکومت عدل اسلامی باشد که در بخش‌هایی از جناح راست که اعتقادی به انتخابات و پارلمان و ... ندارند نیز طرفدار دارد، اما ابهام در "جمهوری اسلامی باید برود" می‌تواند در ضمن بسیج‌کننده‌ی بسیاری از توده‌های ناراضی نیز باشد که گفته می‌شود، حافظه‌ی تاریخی ندارند. همچنانکه علی ربیعی نیز می‌گوید، باید بیاد داشته باشیم که هر سلبی بالاخره، حاوی یک ایجاب است.

## نتیجه‌گیری

گسترش و توسعه مجدد و سربرآوردن هر گفتمانی (از جمله گفتمان‌های مسکوت و سرکوب شده (بعید نیست، علی‌الخصوص اگر با هویت‌های جایگزین باشد).

عوامل قدرت‌یابی احمدی‌نژاد (بسم) بطور کلی پراکنده شده‌اند، دلالت‌کننده‌ی شناور بوسیله‌ی حریف قدرتمند تحت استیلا در آمده‌اند و برآوردهای آماری هنوز از محبوبیت بالای 50% دولت یازدهم) منادی سرسخت مبارزه با احمدی‌نژاد (بسم) (در جامعه‌ی ایرانی می‌

گویند. اما آن چیزی که این گفتمان را بسرعت و بشدت در جامعه ی ایرانی تسری داد، همچنانکه علی ربیعی نیز اذعان می دارد، هنوز بقوت خود باقی است: ضدیت با نمادهای حفظ وضعیت موجود.

احمدینژادیسیم برای بزرگتر شدن) و گسترش یافتن (شاید چاره ای بجز بسط دادن و بزرگتر کردن آنتاگونیسم خود نداشته باشد. آیا همچنانکه زمینه اش نیز در احمدینژادیسیم و مشائیسیم وجود دارد و حقایق بر ملا شده ی جدید هم نشان می دهند، می توان انتظار داشت که این بار، این گفتمان با هدف قرار دادن ارکان محوری نظام جمهوری اسلامی) از قبیل رهبری (و یا اصل نظام جمهوری اسلامی) یعنی رژیم حقوقی آن (یا به عرصه گذاشته و با فتح دلالت کننده های شناور به صعود مجدد در قدرت مقتنه) و سپس (اجرایی کشور نائل گردد؟

هیچ چیز در عالم سیاست ناممکن نیست و اتفاقاً هر چقدر هم سخت تر باشد، اگر چنین پیروزی مجددی برای این گفتمان متصور باشد، هم میعاد و هم موعودی برای نظریه ای است که از انتظار ظهور (بزعم سعید حجاریان) مایه می گیرد.

30/9/93

منابع

- راسل، برتراند: تئوری و عمل بلشویسم ترجمه: احمد صبا ناشر: کتاب تهران
- رضا قلی، علی: جامعه شناسی نخبه کشی: قائم مقام - امیر کبیر - مصدق ناشر: نشر نی تهران 1392
- نش، کیت: جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت ترجمه: محمد تقی دلفروز انتشارات: کویر 1390
- همان
- مارش، دیوید - استوکر، جری: روش و نظریه در علوم سیاسی ترجمه: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی آبان 1390
- عبدی، عباس: اصلاحات در برابر اصلاحات (نقطه نظرات سعید حجاریان، عباس عبدی، سید مصطفی تاج زاده، حمید رضا جلالی پور، علیرضا علوی تبار (ناشر: طرح نو، تهران 1382
- مارش، دیوید - استوکر، جری: پیشین
- مردیها، مرتضی: در دفاع از سیاست - لیبرال دموکراسی مقتدر نشر نی، تهران 1386
- رضا قلی، علی: پیشین

